

پرسش‌هایی از مارکس

تری ایگلتون

مترجمان:

صالح نجفی

جمشید بودری



انتشارات هرمس

انتشارات هرمس

تهران، خیابان ولی عصر، بالاتر از میدان ونک، شماره ۲۴۹۳ - تلفن: ۸۸۷۹۵۶۷۴

مجموعه ادب فکری - فلسفه و کلام ۱۰۸

پرسش‌هایی از مارکس

تری ایگلتن

ترجمان: رحمان، بوذری، صالح نجفی

صی جلد: و نندگ سیک هرمس

چاپ: ۱۳۹۵

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ: رسا

همه حقوق محفوظ است.

-
- | | | |
|----------------------|--|-----------------|
| سرشناسه: | ایگلتن، تری، ۱۹۹۳ - | Eagleton, Terry |
| عنوان و نام پدیدآور: | پرسش‌هایی از مارکس / تری ایگلتن؛ مترجمان: رحمان، بوذری، صالح نجفی. | |
| مشخصات نشر: | تهران: هرمس، ۱۳۹۵. | |
| مشخصات ظاهری: | ۲۵۶ ص. | |
| شابک: | ۹۷۸-۹۶۴-۳۶۳-۹۸۰-۸ | |
| وضعیت فهرست‌نویسی: | فیا | |
| یادداشت: | عنوان اصلی: Why Marx was right, 2011. | |
| یادداشت: | چاپ قبلی: مینوی خرد، ۱۳۹۱ (۲۳۳ ص.). | |
| موضوع: | کمونیزم | |
| موضوع: | مارکس، کارل، ۱۸۱۸-۱۸۸۳ م. | |
| موضوع: | Marx, Karl | |
| موضوع: | سرمایه‌داری | |
| شناسه افزوده: | بوذری، رحمان، ۱۳۵۵ - مترجم | |
| شناسه افزوده: | نجفی، صالح، ۱۳۵۴ - مترجم | |
| رده‌بندی دی‌رجی: | ۳۳۵/۴ | |
| رده‌بندی کنگره: | ۱۳۹۵ پ ۴ الف / ۳۹/۵ HX | |
| شماره کتابشناسی ملی: | ۴۱۶۶۰۸۳ | |
-

فهرست

۱	پیشگفتار
۵	فصل یک: مارکس در قرن بیست و یکم
۱۵	فصل دو: مارکس و مارکسیسم
۳۳	فصل سه: مارکس و موجبیت
۶۷	فصل چهار: مارکس و ناکجااندیشی
۱۰۹	فصل پنج: مارکس و اقتصاد
۱۲۹	فصل شش: مارکس و ماتریالیسم
۱۶۱	فصل هفت: مارکس و طبقه
۱۸۱	فصل هشت: مارکس و انقلاب
۱۹۹	فصل نه: مارکس و دولت
۲۱۵	فصل ده: مارکس و جنبش‌های اجتماعی
۲۴۳	ختم کلام
۲۴۵	یادداشت‌ها
۲۵۵	نمایه

پیشگفتار

نگاه من این کتاب از یک فکر جذاب شروع شد: آیا ممکن است آشناترین انتقادی وارد به کار مارکس همگی اشتباه باشند؟ و اگر نه تماماً نامعقول، عمدتاً چنین باشند؟

این بدان معنا نیست که مارکس هرگز قدمی به خطا برنداشت. من از آن دست چپ‌هایی نیستم که ابتدائاً تا آخر می‌کنند که به همه چیز می‌شود انتقاد کرد، اما وقتی از ایشان می‌خواهید سه نقد جدی به مارکس وارد کنند سگرمه‌هایشان درهم می‌رود و لب‌انگیز و نمی‌کنند. این کتاب به خوبی نشان می‌دهد که من خود دربارهٔ برخی از آراء او تردیدهایی دارم. ولی آرای مارکس دربارهٔ اهم مسائل زمان خود آن قدر صحیح بود که مارکسیست خواندن خویش کار معقولی به نظر آید. هیچ بروفریدی خیال نمی‌کند که فروید هرگز اشتباه نکرد، درست همان‌طور که هیچ‌کس نمی‌داند هیچ‌کاکسی از تک‌تک نماها و سطر سطر فیلم‌نامه‌های استاد دفاع نمی‌کنند. من بر آنم که نشان دهم اندیشه‌های مارکس نه کامل بلکه معقول و موجه است. برای اثبات این مدعا، در این کتاب ده فقره از رایج‌ترین انتقادات به مارکس را، به ترتیب اهمیتشان، آورده‌ام و کوشیده‌ام که آنها را یک‌به‌یک رد کنم. هدف من گرم آن بود که در جریان این کار درآمدی روشن و قابل فهم به تفکر او برای کسانی عرضه کنم که با کار مارکس آشنایی چندانی ندارند.

گروهی می‌گویند مائیفست کمونسم «بی‌تردید اثرگذارترین متنی است که در قرن نوزدهم نوشته شده است» [۱]. سوای دولتمردان، دانشمندان، جنگاوران، پیشوایان دینی و نظایر ایشان، انگشت‌شمارند متفکرانی که مسیر تاریخ واقعی

را همپای نویسندهٔ مانیفست تغییر داده باشند. در طول تاریخ هیچ حکومت دکاری و چریک افلاطونی یا اتحادیهٔ کارگری هگلی پیدا نمی‌شود. حتی سرسخت‌ترین منتقدان مارکس هم انکار نمی‌کنند که او فهم ما را از تاریخ بشر دگرگون ساخته است. متفکر ضدسوسیالیسمی چون لودویگ فون میزس سوسیالیسم را چنین توصیف می‌کند: «قوی‌ترین جنبش اصلاحگری که تاریخ تا کنون سراغ داشته است، نخستین جریان ایدئولوژیکی که محدود به بخشی از نوع بشر نمی‌شود بلکه هوادارانی از همهٔ نژادها، ملت‌ها، دین‌ها و تمدن‌ها داشته است.»^{۲۱} اما این عقیدهٔ عجیب و غریب هم اینجا و آنجا به گوش می‌رسد که نتوان با خیال راحت مارکس و نظریه‌هایش را به خاک سپرد - آن هم در پی یکم از خانمان سوزترین بحران‌های سرمایه‌داری در طول تاریخ. مارکسیست‌ها از دیرباز غنی‌ترین و سازش‌ناپذیرترین نقد نظری و سیاسی بر نظام سرمایه‌داری به هم‌اینک با فراغ‌بال نظریه‌ای متعلق به عهد باستان تلقی می‌شود.

معنای آن بحران دست‌کم این است که واژهٔ «سرمایه‌داری» که معمولاً در هیئت مبدل و با نام‌های مستعاری چون «عصر مدرن»، «جامعهٔ صنعتی» یا «غرب» ظاهر می‌شد دوباره رواج یافته. می‌توان گفت، زمانی که مردم شروع به صحبت دربارهٔ سرمایه‌داری می‌کنند نظام سرمایه‌داری سوی هچل افتاده است. و این نشان می‌دهد نظام سرمایه‌داری دیگر مثل زمانی که تنفس می‌کنیم امری طبیعی تلقی نمی‌شود، و می‌توان آن را همان‌گونه که است، یعنی پدیده‌ای تاریخی که عمر زیادی از آن نمی‌گذرد. وانگهی، هر آن روزی به دنیا آمده است همیشه ممکن است بمیرد، و به همین سبب است که نظام‌های اجتماعی همواره مایل‌اند خود را جاودانه و بی‌مرگ جا بزنند. همان‌طور که ابتلای ناگهانی به تب استخوان‌سوز ما را از نو متوجه جسممان می‌کند، شکلی از حیات اجتماعی وقتی آن‌گونه که واقعاً هست شناخته می‌شود که در سراشیب فروپاشی قرار گیرد. مارکس نخستین کسی بود که پدیدهٔ تاریخی موسوم به سرمایه‌داری را شناسایی کرد - نخستین کسی که نشان داد این پدیده چگونه سر برآورد، بر طبق چه قانون‌هایی عمل می‌کند و چگونه

می‌توان آن را سرنگون کرد. همان‌طور که نیوتن نیروهای ناپیدایی را کشف کرد که به نام قانون‌های جاذبه می‌شناسیم، و فروید نحوه عمل پدیده ناپیدایی را بر ملا کرد که به نام ضمیر ناخودآگاه می‌شناسیم، مارکس نیز پرده از حیات هر روزه ما برداشت تا پدیده نامحسوسی را عیان سازد که به نام شیوه تولید سرمایه‌داری می‌شناسیم.

در این کتاب حرف چندانی درباره مارکسیسم در مقام نقدی اخلاقی و فرهنگی نگفته‌ام. چرا که عموماً از این منظر ایراد چندانی به مارکسیسم وارد نکرده‌اند. از این روی پرداختن به آن در این کتاب وجهی ندارد. با این حال از دید من مجموعه بسیار، رشار و پرباری از نوشته‌های مارکسیستی در این زمینه هست که خرد و زمان قاطعی است بر تأیید میراث مارکسیسم. از خودبیگانگی، «کالونی‌شن» حیات اجتماعی، فرهنگ مبتلا به حرص و آز، پرخاشگری، لذت‌پرستی و نیهالیسم، زافزون، بی‌معنا و بی‌ارزش شدن دائمی هستی و حیات بشر: مشکل بتوان به بعضی حقیقت و هوشمندانه درباره این مسائل یافت که به جدّ مدیون سنت مارکسیسم نباشد.

در آغاز شکل‌گیری فمینیسم، بعضی نخبه‌مندان مرد خوش‌نیت اما ناشی عادت داشتند بنویسند «وقتی می‌گویم "مردان" بی‌گانه منظورم "مردان و زنان" است.» من نیز به همین منوال یادآور می‌شوم که وقتی به گریه مارکس اغلب اوقات منظورم مارکس و انگلس است. هرچند رابطه میان آن‌ها و حکایت دیگری است.

مایلم از الکس کالینیکوس، فیلیپ کارپنتر و آلن میک سینزود تشکر کنم که پیش‌نویس این کتاب را خواندند و انتقادهای و پیشنهادهایی بس گرانمایه را عرضه کردند.